



یادداشت‌های پراکنده

سید علی محمد دولت آبادی لیدر حزب اعتدال

* کشتن امین‌الملک حسنخان پسر وزیر افخم در ساعت سه از شب رفته ، شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۸ به دست سه نفر از مجاهدین که نسبت آن را به محمد خان پسر حسین که در وقعه خراسان مجاهدات نموده بود می‌دهند . مشارالیه معروف به حسین اف است . محمد خان فوق را معاون مالیه خراسان کردند و نهایت همراهی را هم کابینه فعال که اغلب آن‌ها انقلابی و اگر هم غیر انقلابی در میانه آنها بود مطیع و مجبور به همراهی بود با محمد خان کردند .

شرح فوق را در ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ نوشتم و در این وقت عامه مردم از آدم-کشی انقلابیون به تنگ آمده و از جمله ذکر محمد خان در میان است که چرا باید مأمور

رسمی باشد . از خراسان هم شکایت می‌شود .

* استعفای رؤسای مجلس مستشارالدوله و ممتازالدوله و برقراری ذکاءالملک

به ریاست ...

* استعفای وزرا و برهم خوردن کابینه سپهدار - شهر رجب ۱۳۲۸ .

* وارد کردن دوپست و پنجاه سالدات و هفتاد قزاق و ده عراده توپ به

آذربایجان یعنی افزودن برقشون سابق ۳ رجب ۱۳۲۸ .

* پروتست دولت در این خصوص در اوقات تصدی وزیرزاده در امور وزارت خارجه .

* مستشارالدوله به وکالت باقی بود تا اوایل ماه ربیع‌الاول ۱۳۲۹ که در ثانی

کابینه سپهدار در کار آمد . مستشارالدوله پسر وزیر داخله شد . ممتازالدوله هم در یکماه

قبل از این تاریخ رئیس مجلس شده بود ولی در این موقع از ریاست مجلس منصرف و وزیر

مالیه شد . مؤتمن‌الملک رئیس مجلس - بقیه وزرا - معاون‌الدوله وزیر پست و تلگراف و

تجارت - محتشم‌السلطنه خارجه - سپهدار جنگ - علاء‌السلطنه وزیر علوم و معارف

مشیرالدوله وزیر عدلیه .

* شب شنبه ۹ رجب ۱۳۲۸ چهار نفر واردخانه آقای سید عبدالله مجتهدبهبهانی

شده در صورتی که چند نفری هم اطراف ایشان بوده‌اند بدون جواب و سؤال به ضرب

چهارده گلوله ایشان را می‌کشند . روز شنبه به این واسطه بازارها بسته ، مجلس دار الشورا

به عزا ختم شد . ادارات چند ساعتی از روز برآمده تعطیل کردند .

* وقعه قتل مجاهدین و محاصره پارک برای خلع اسلحه و گلوله خوردن ستار

خان در غره ماه شعبان ۱۳۲۸ . مقتولین از طرف دولت ۱۲ نفر و از طرف مجاهدین و

تماشاچیان ۳۰ نفر ، تعطیل بازار پس از قضیه پارک پنج روز .

* وقایع بعداز پارک : جنگ بختیاری‌ها ، امیر مفخم و برادرهایش با سردار

ظفر و امیر مجاهد و مرتضی قلیخان در عشر وسط شعبان ۱۳۲۸ مخالفت بنی‌اعمام در قضیه

صولت‌الدوله .

* خروج صولت‌الدوله از آباده به خیال آمدن تهران - در عشر وسط شعبان

که با امیر مفخم متحد شده به خیال تسخیر تهران افتاده بودند که سردار اسعد و صمصام -

السلطنه را از بین بردارند . عنوانات آنها در این سرکشی ققرات ذیل است :

۱ مجازات قاتلین آقا سید عبدالله مجتهدبهبهانی .

۲ اخراج ارامنه از امورات دولتی خصوصاً یپریم خان را به واسطه جسارتی

که به مجاهدین و ستار خان نموده بود .

۳ اجرای احکام علماء نجف اشرف که تصفیه ادارات و مجلس از وجود اشخاص نالایق باشد و جلوگیری از خرج زیاد و عدم تحمیل مالیاتهای فوق‌العاده و امثال آن که بعنوان ناصرالملک از نجف صادر شد .

۴ انعقاد مجلس سنا مطابق قانون اساسی و دفع مانعین انعقاد سنا .

۵ اجرای قانون اساسی بطور تساوی در باره همه افراد و دفع متعرضین .
* فرمانفرما وزیر داخله از این مسافرت آنها را منع نموده . صولت‌الدوله به آباءه برگشت - امیر مفخم و سایر بختیارها را هم از جنگ منع نموده قرار گذاردند که هیئتی از اصفهان بروند و میانه آنها را صلح بدهند .

* در غره رمضان ثقة الاسلام و آقای آقا میرزا احمد و معتمد خاقان و لواء - الملک به بختیاری رفته ۱۵ رمضان غیر از ثقة الاسلام بقیه برگشته ثقة الاسلام (حاج آقا - نورالله) به عتبات رفتند ، اصلاح بنی اعمام را داده آنها را را متفقاً به تهران قراردادند روانه نمایند و شروطی برای این اصلاح مقرر داشتند که از جمله سلب حکومت بختیاری باشد از مشاغل دولتی کلیه چه حکومت باشد چه غیر آن .

* انقلاب مازندران و دماوند و لاریجان بعد از قضیه پارك که اظهارات آنها عیناً اظهارات صولت‌الدوله و گویا از يك حلقوم خارج می‌شود . از اواسط ماه شعبان .

* رشیدالسلطان خواری در اواسط رجب به واسطه نزاع با آقا رضا خان اصائلو که خویش اوست و مخالفت کمپانی خالصجات با او بنای مخالفت را گذاشت و بانصاف در اول امر تقصیر با کمپانی و رضاخان بود . دومرتبه اردو به طرف او رفت يك دفعه در ماه رجب بود يك دفعه در اواسط شعبان . در دفعه دوم سردار اردو معین همایون بود . معین همایون - آقا رضا خان به طرف عیال و اولاد رشیدالسلطان حرکت می‌نمایند رشیدالسلطان مطلع شده از او جلوگیری می‌کند و زدو خوردی آنجا واقع می‌شود و از رضا خان اردو کمک می‌نماید . در این جنگ معلوم نشد چند نفر کشته شده است .

رشیدالسلطان خود را به عیال و اولاد خود می‌رساند و از آنجا به طرف فیروز کوه می‌رود . باطناً اشخاصی که با او همراه شده بودند بعد از قضیه پارك میرزا محمد خان لاریجانی (امیرمکرم) اسماعیل خان سوادکوهی - مراد خان النخی استعدادی هم برای رشیدالسلطان فرستاده بودند میرشکار معروف که محرک اشرار زنجان و خودش مباشر آن هرزگیها بود در وقعه بهمین میرزا به رشیدالسلطان ملحق شده از تهران هم معدودی از مجاهدین و چند نفر قزاق به او رسیده‌اند .

* وقعه زدو خورد اردو معین همایون با رشیدالسلطان چندان مهم نبوده و

بالاخره بدون اینکه بتوانند بر او فائق بیایند مراجعت کردند. رشیدالسلطان هم بارفقای خود اول مازندران را وبعد دماوند را به تصرف درآورده از طرف خودشان مأمور کردند . ایوانکی را هم بعد متصرف شدند. قطعه خاکی که به تصرف آنها است قدری از مازندران و دماوند ، لاریجان ، سوادکوه ، فیروزکوه ، ایوانکی .

* امیر اعظم از طرف مازندران ، جمعی دیگر با مدحت الممالک از طرف ایوانکی با اردوی دولتی حرکت کردند . بیست رمضان ۱۳۲۷ امیر اعظم حرکت کرد و ۲۲ مدحت الممالک .

* ۲۵ امیر اعظم با رشیدالسلطان مصاف داده و معروفست آنها را عقب نشانیده اند . از بختیاری يك نفر مجروح . تلفات طرف معلوم نیست و اردوی خوار از امین آباد حرکت کردند .

* وقعه اردبیل بعد از قضیه پارك - چند طایفه از طوایف شاهسون از اوایل ماه شعبان در اطراف اردبیل بنای شرارت را گذاردند و حمله به اردبیل آورده سردار رشید حاکم اردبیل استعدادی حاضر نموده با آنها مدافعه نمود و يك روز هم خبر فتح و پراکنده کردن آنها رسید . روسها در این وقت موقع را مغتنم شمرده اشرار را تحریک کردند که به شهر وارد شده بعضی از محلات را غارت کنند اهالی که بیچارگان دنیا هستند به قونسولخانه روس رفته آنها هم درعشروسط ماه رمضان به قوه قهریه اشرار را از شهر بیرون کرده اردبیل را نظامی نموده امنیت داده است .

صدماتی که به اردبیل واقع شده است از سال قبل تا کنون که دو مرتبه غارت شده اند در جنگ رحیم خان و شاهسون چه مقدار گزاف از اسلامبول و نفوس آنها تلف شده است . در زمستان سخت هزارها نفوس اردبیل بدون بالاپوش در مساجد روی خاکی باکمال فلاکت گذران می کردند .

بعد از آنکه اردوی دولتی برای قلع و قمع رحیم خان و شاهسونها رفت اندکی از شرارتها آسوده شده و باسرایت نموده از روسیه بنای کشتار را گذارد . دو ماه تقریباً وبا بود و مردم پراکنده بیابانها بودند . قدری از وبا آسوده شده باز اشرار دور آنها را گرفتند . حقیقاً حال آنها رقت آمیز است .

* نایب السلطنه عضدالملک پنجشنبه ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ به مرض ریه درگذشت - جمعه ۲۵ جنازه او را با تمام شئونات حمل به حضرت عبدالعظیم کردند - ۱۸ رمضان ناصر - الملک به نیابت سلطنت انتخاب شد .

* در اواخر ماه رمضان ۱۳۳۸ (که گویا بیست و هشتم ماه بود) سواران بختیاری با يك نفر از سرکرده های مازندرانی که از رشیدالسلطان و دیگران منقطع شده و

به اردوی دولتی متصل شده بود و واسطه اصلاح بوده است متقبل می‌شود که بایک عده سوار بختیاری به اشرار حمله آورده آنها را مغلوب کند . سوارها را برداشته و از بیراهه چند فرسخ راه می‌رود امیر اعظم هم از راه می‌رفته آنها بالای دست آنها را گرفته غفلتاً به اشرار حمله آورده آنها را از سنگرهای خود خارج می‌نمایند این یک جنگ بوده است که یک بختیاری مقتول و چند نفر مجروح شده‌اند . در تنگه امامزاده هاشم که بعد از پلور است و از جاهای سخت است اشرار سنگری داشته‌اند در جنگ این نقطه باز یک نفر بختیاری کشته می‌شود .

اشرار عقب نشسته از خانه امیر مکرّم عبور کردند و خانه او را خراب نموده اموالش را غارت کردند ولی از قرار معلوم اموال او را حمل به تهران نموده که به دولت عاید شود .

اردوی خوار از شهر که بیرون رفته از تمدی و تجاوزات خارج از قاعده در بین راه کوتاهی ننموده صیفی‌های مردم را خوردند و بردند باغات مردم را خراب کرده درخت های آنها را شکسته می‌سوزانند . یک دوده را هم دست‌اندازی نموده و با غیر انتظام و صحبت به طرف دماوند رفته‌اند .

نظام السلطان حاکم مازندران با اسماعیل خان سوادکوهی متفق شده بود یعنی اسماعیل خان را در مازندران نزد خود نگاه داشته از آنها منقطع کرده به موقع نظام - السلطان را یراق چین نمود و گرفت حبس کرده است .

در پنجم یا ششم ماه شوال ۱۳۲۸ اردوی دولتی از اسک به طرف مازندران حرکت کرده است . در ایام توقف آنها در اسک و لاریجان حرکت جنگیزی وحشیانه امیر اعظم قاطع امید کلیه متحدین است از نوع شاهزاده خصوص از این جوان مشدی مغرور بی‌رحم این است که چند نفری را به عنوان اسیری گرفتار و به اردوی دولتی می‌آورند ، حالا از اینکه آنها مقصر بوده یا از همان رعایای بیچاره آنها بوده‌اند صرف نظر می‌کنیم و فرض می‌کنیم که آنها مقصر و جزء اشرار و اتباع امیر مکرّم بوده‌اند . در هیچ جای دنیا رسم نیست که اسیر را صدمه بزنند . حتی روس‌ها که وحشی‌ترین مردم هستند با اسرای ژاپن سوء سلوکی نکردند نهایت مهربانی نمی‌کردند دیگر به آنها صدمه نمی‌زدند . شاهزاده امیر اعظم امر می‌کند داری سرپا کرده چند نفر از آنها را به دار کشیده تیرباران کردند دو سه نفری را هم گویا سر بریده‌اند .

اموال امیر مکرّم را هم بار کرده به باغ خاص ورامین فرستاد که الان در آن جا است ، باغ خاص ملکی علاءالدوله است چون نخواستند وارد شهر کنند به آنجا فرستاده‌اند . بعد از حرکت از آن محل در هفتم شهر شوال ۱۳۲۸ به تنگه علی آباد می‌رسند و سه فرسخی

مازندران است. دو نفر از پیش قراولان آنها يك دفعه ملتفت می‌شوند که کسان رشید - السلطان و امیر مکرّم در کوه مرتفعی سنگر دارند فوراً مراجعت نموده به امیر اعظم خیر می‌دهند. امامقلیخان بختیاری با یکمده سوار بختیاری و سوارهای امیر اعظم به عنوان پیش قراولی حرکت کرده با دشمن مصاف می‌کنند در این جنگ امامقلیخان و دو نفر بختیاری و مرادنام نوکر امیر اعظم کشته می‌شوند.

بعد از کشته شدن آنها بختیاری‌ها و سواران قراچه داغی و غیره رو به فرار می‌گذارند رفورم هم دیگر حالش معلوم است. امیر اعظم و بقیه بختیاری و سواران آنها را جمع آوری نموده تا شب جنگ کرده‌اند اسب امیر اعظم کشته می‌شود. شب خود را به تپه مقابل دشمن می‌کشاند صبح آن روز باز جنگ شروع می‌شود کار بر حضرات دولتی تنگ شده اول سربازان رفورم جدید و بعد سواران و بالاخره تمام اردو شکست خورده فرار می‌کنند. سواران بختیاری و قراچه داغی و خود امیر اعظم باشلاق و قداره فراریها را می‌خواهند برگردانند آنها تمکین نمی‌کنند و بالاخره خود امیر اعظم هم فرار نموده به طرف لار می‌گریزد. در بین جنگ اسب امیر اعظم تیر خورده می‌افتد. امیر اعظم پشت سنگی خود را پنهان کرده بود تا آنکه از سوارهای بختیاری که پیاده بودند و اسبان خود را در آنجا رها نموده اسبی به جنگ آورده سوار می‌شود. روز هشتم شوال ونهم مجروحین و سربازان وارد شهر شدند. امیر اعظم هم همان ایام وارد مبارک آباد شده با کمال یأس توقف دارد در مذاکره‌اند که اردوی جدیدی حرکت بدهند این شرح حال این اردو.

اما مدحت الممالک و اردوی خوار که در عقب امیر اعظم روان بودند وقتی به نزدیکی دماوند می‌رسند که خبر شکست اردو را به آنها می‌دهند و در همان وقت با رشید السلطان مصادف شده و جنگی با هم کرده و به هر طور بوده آنها را عقب می‌نشانند و خودشان وارد دماوند می‌شوند. يك عده سوار قراچه داغی این جنگ را نموده و فعلا در دماوند می‌باشند.

چراغعلی خان بختیاری که رئیس يك دسته از سواران آنها بوده است به دست رشید السلطان گرفتار می‌باشد. تلگرافی اسماعیل خان در جواب سپه‌دار داده بود که سپه‌دار توسط از نظام السلطان کرده بود که او را رها کنند در آن تلگراف می‌نویسد که ماها مثل امیر اعظم بی شرف نیستیم که به امیر خود صدمه بزنییم یا آن که مثل نوکر اسماعیل سلطان به دارش بیاویزیم یا نظام السلطان را نگاهداشته که خلاف ما حرکتی نکند و از جهت صدمه زدن به او نهایت اطمینان را داشته باشید.

امیر اسعد پسر سپه‌دار قدمی در اصلاح برداشته می‌خواهد صلحی در میان بیاورد ولی وزیرا به او راه نداده جواب تلگرافات او را نداده‌اند. از طرف دولت در ۱۱ مه ۱۳۲۸ ظهیرالدوله مأمور و به‌طور ساده روانه گردید امیر مکرّم و رشید السلطان جهت تسایرین به او راه نداده‌اند. (ادامه دارد)